

ویرہ نامہ

شہادت امام حسن عسکری علیہ السلام



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
روابط عمومی

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ الْبَلَدُ لِلنَّبِيِّ

سیره امام عسکری (ع) در برخورد با خطاکاران

مقدمه

در این مقاله سیره امام حسن عسکری (ع) در برخورد با خطاکاران و گناهکاران ذکر می شود. مناسب است قبل از پرداختن به موضوع بحث، روایت زیبای امام حسن عسکری (ع) را مرور کنیم تا هم خود را در معرض آسیب و خطا بدانیم و هم بدانیم هر چه داریم از این خانواده و به دست این خاندان است.

نیز نمی توان رسید مگر از طریق معصومین (ع)، باری وقتی حَقَّ جَلُّ و علا بر شما مئت نهاد و اولیاء و اوصیاء را بعد از نبی و پیامبرتان بپا داشت فرمود: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛ [۱] (امروزه دین شما را کامل کرده و نعمت خود را بر شما تمام نموده و دین اسلام را برایتان پسندیدم).

در ادامه سیره امام حسن عسکری (ع) در برخورد با خطاکاران و گناهکاران را یادآور می شویم.

امام حسن عسکری (ع) به اسحاق بن اسماعیل نوشتند: خداوند تبارک و تعالی مئت نهاد و رحمتش اقتضاء نمود که بر شما واجبات را لازم کند، البته واجب نمودن آنها نه به خاطر این است که به شما محتاج باشد بلکه رحمت واسعه اش شما را شامل شد، باری این الزام و ایجاب به خاطر آن صورت گرفت که خبیث از طیب ممتاز گشته و آنچه در سینه های شما است مورد ابتلاء و آزمایش قرار گرفته و نیت های قلبی شما را خالص نموده و هر کدام نسبت به رحمتش از دیگری پیشی گزیده و به منازل و جایگاهتان در بهشت برسید و مراتب هر کدام معلوم گردد.

پس به منظور این مقاصد حج و عمره و ایقاع نماز و دادن زکات و گرفتن روزه و اتخاذ ولایت را به شما تفویض نمود و برایتان باری قرار داد تا به واسطه آن ابواب فرایض گشوده گردد (و لَوْلَا مُحَمَّدٌ (ص) وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَ لَدِهِ كُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرَضاً مِنَ الْفَرَائِضِ؛ اگر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و اوصیاء آن حضرت که جملگی فرزندانش می باشند نبودند شما همچون بهایم متحیر می بودید یعنی یک واجب از واجبات را هم نمی دانستید.) همان طوری که نمی توان وارد قریه ای شد مگر از باب و دروازه آن، به فرایض الهی

الف) برطرف کردن زمینه های خطا امام مانند اجداد مطهرش (ع)، زمینه خطا و گناه را برطرف می کردند تا کسی گرفتار گناه نشود. یحیی بن قشیری از اهالی دهی به نام قیر می گوید: ابی محمد (امام عسکری (ع)) وکیل داشتند که در یک خانه اطاقی گرفته بود که در آن به سر برد، با او خدمتکار سفید پوستی بود، وکیل طمع در آن خادم کرد و او نپذیرفت جز با صرف نوشابه خرما و برای او فراهم کرد و نزد او آورد... او می گوید: خود وکیل برایم باز گفت که: من بیدار و متوجه بودم که ناگاه درها گشوده شد تا خود امام (ع) آمد و بر در اطاق ایستاد و فرمودند: (اتَّقُوا اللَّهَ! خَافُوا اللَّهَ! پروا پیشه کنید و از خدای متعال بترسید!) و چون صبح شد دستور دادند آن خدمتکار را فروختند و مرا از خانه بیرون کردند. در این جریان، حضرت با فروش خادم، زمینه رابطه حرام آنان را برطرف نمود و آنها را از انجام گناه دور ساختند.

ب) هدایت و راهنمایی امام در بسیاری از موارد، خطاکاران را با شیوه های مناسب و کارآمد، به راه راست هدایت می فرمود که در ادامه برخی از آنها را بیان می کنیم:
۱. توانمند دروغگو

السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

به محضر امام وارد شده، قضیه را به ایشان گفتند. حضرت خطاب به برخی از شاگردان وی فرمودند: (أَمَا فِیكُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ یُرَدِّعُ أَسْتَاذَکُمْ الْکُنْدِیَّ عَمَّا أَخَذَ فِیهِ مِنْ تَشَاغُلِهِ بِالْقُرْآنِ؛ آیا در میان شما مردی وجود دارد که بتواند اسحاق کندی را از اشتباه خود مطلع کند؟) یکی از میان جمع پاسخ داد: من می توانم. حضرت به او فرمودند: با او رفیق شو و مطلبی را که من می گویم، به او بگو! سپس امام فرمودند: به او بگو اگر گوینده آیات قران، چیزی را که تو از آن درک کرده ای، مد نظرش نبوده؛ بلکه مطلب دیگری قصد کرده باشد و تو برداشت اشتباهی نسبت به آن داشته ای، چه جوابی خواهی داشت؟

وقتی او به اسحاق کندی همین کلمات را گفت، اسحاق با تعجب به او گفت: دوباره تکرار کن! و بعد از تکرار شاگردش، به فکر فرو رفت و به او گفت: این سخنان را از کجا آورده ای؟ گفت: به ذهن خودم رسیده است. اسحاق گفت: اینها سخنان تو نیست. شاگرد گفت: سخنان ابا محمد (امام حسن عسکری (ع)) است. اسحاق گفت: به ایشان بگو: هرچه نوشته ام، آتش می زنم.

۳. یگانگی خدای متعال

(محمد بن ربیع شیبانی) می گوید: در اهواز با شخص بت پرستی مناظره کردم. برخی از سخنان او در من تاثیر گذاشت. هنگامی که به سامراء رسیدم، با امام عسکری (ع) مواجه شدم، حضرت به من فرمودند: (أَحَدٌ أَحَدٌ فَوْجِدُهُ؛ خدا یکی است، پس او را یگانه بدان!) من مدهوشانه افتادم؛ (ان حضرت چنان درس توحید به من داد که من مدهوش شدم).

۴. بی احترامی به سادات

علامه مجلسی (ره) می گوید: روزی حسین بن حسن از

اسماعیل بن محمد از نوادگان عباس بن عبدالمطلب می گوید: بر سر راه امام عسکری (ع) نشسته بودم. وقتی حضرت خواستند بگذرد، جلو رفتم و شرح نیازمندی و پریشانی خود را به ایشان عرض کردم و سوگند خوردم که درهمی ندارم؛ نه صبحانه ای دارم و نه شامی. ان حضرت فرمودند: (تَحْلِفُ بِاللَّهِ کَاذِبًا وَقَدْ دَفَعْتَ مَائَتِي دِينَارًا، وَلَيْسَ قَوْلِي هَذَا دَفْعًا لَكَ عَنِ الْعَطِيَةِ؛ به خداوند سوگند دروغ یاد می کنی، در حالی که دویست دینار را پنهان کرده ای؟! این سخن من برای ان نیست که به تو کمک نکنم.) سپس به غلام خود فرمودند: (أَعْطِهِ يَا غُلَامُ مَا مَعَكَ؛ ای غلام! آنچه همراه داری، به این مرد بده!) غلام، صد دینار طلا به من داد. سپس امام به من فرمودند: از ان دینارها که پنهان کرده ای، محروم خواهی شد، در حالی که به شدت به انها نیاز خواهی داشت.

اسماعیل می گوید: این سخن امام درست بود؛ زیرا من دویست دینار پنهان کرده بودم. سرانجام هرچه داشتم، خرج کردم و به مشکل بسیار بزرگی گرفتار شدم و درهای روزی به رویم بسته شد و به سراغ دینارهای پنهان کرده رفتم؛ اما انها را نیافتم. پس از جستجو دریافتم که پسرم جای دینارها را فهمیده، انها را برداشته و فرار کرده است و به دیناری از انها دست پیدا نکردم.

در این قضیه، حضرت با اینکه می دانستند او دروغ می گوید؛ ولی از روی لطف، او را از خان کرمش محروم نکردند؛ ولی راه درست را به او تذکر دادند و عاقبت دروغ گفتن به ولی خدا را متذکر شدند.

۲. فیلسوف و شاگرد

(اسحاق کندی) [۲] که از فیلسوفان عراق بود، کتابی به زعم خود درباره تناقضهای قران نوشت. برخی از شاگردانش

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ الْبَدَائِعُ

عسکری (ع) روانه سامراء شدم. وقتی وارد شهر شدم، از فرط خستگی خود را بر پلکان حمامی انداخته و کمی به استراحت پرداختم. در این هنگام خوابم برد. پس از مدتی با صدای چوب دستی ای که در دست امام عسکری (ع) بود و بر در می کوبید، از خوب بیدار شدم و حضرت را شناختم. فوراً برخاسته و در حالی که ان حضرت سوار بر اسب بود و غلامان و پیشکاران اطراف ایشان را گرفته بودند، پا و زانوی مبارکش را بوسه زدم.

اولین سخنی که امام در این ملاقات کوتاه به من فرمودند، این بود: (يَا اِدْرِيسُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ [۴] ای ادريس! بلکه آنان بندگان مقرب خدايند و در گفتار بر او سبقت نمی گیرند و به فرمان وی عمل می کنند.) بعد از شنیدن سخن حضرت، به ایشان عرض کردم: (حَسْبِيَ يَا مَوْلَايَ وَإِنَّمَا جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ هَذَا؛ ای مولای من! مرا همین کلام بس است؛ زیرا آمده بودم تا این مسئله را از شما بپرسم.)

ج) برخورد جدی با خطاکاران
گرچه اهل بیت (ع) برای هدایت آمده اند و با رافت و مهربانی با مردم و مخصوصاً خطاکاران برخورد می کردند؛ ولی در شرایطی تند، جدی و قاطع بودند تا افراد متوجه خطای خود شوند. از جمله:

۱. لعن و نفرین منحرفان
با توجه به شیوع فرقه های انحرافی (مخصوصاً غلات و صوفیان) در زمان امام حسن عسکری (ع)، حضرت در بسیاری از موارد با صراحت، نام افراد منحرف را بازگو کرده، مردم را از پیروی آنها بر حذر می داشتند. همچنین در نامه هایی که به ایشان نوشته می شد، اسامی برخی از چهره های سرشناس فرقه های انحرافی را بیان و آنها را لعن و نفرین می کردند. در

نوادگان امام صادق (ع). بود که به صورت اشکار شراب می خورد، برای درخواست و نیازی که داشت، به در خانه احمد بن اسحاق اشعری [۳] می رود؛ ولی احمد او را رد می کند. حسین با ناراحتی به خانه برگشت. احمد بن اسحاق برای حج ابتدا به سامراء رفت و به محضر امام عسکری (ع) شرفیاب شد؛ ولی حضرت او را نپذیرفتند. احمد به شدت گریست. وقتی حضرت او را پذیرفت، عرض کرد: چه چیزی مرا از حضور شما محروم نمود، در حالی که من از شیعیان شما هستم؟ حضرت فرمودند: (لَأَنَّكَ طَرَدْتَ ابْنَ عَمَّتَا عَنْ بَابِكْ؛ چون تو پسرعمویم را از در منزلت راندی.) احمد گفت: به سبب شرابخواری او را رد کردم. امام فرمودند: (صَدَقْتَ وَ لَكِنْ لَأَبَدٌ عَنْ إِكْرَامِهِمْ وَ اخْتِرَامِهِمْ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَنْ لَا تَحْقِرَهُمْ وَ لَا تَسْتَهِينَ بِهِمْ لِإِنْتِسَابِهِمْ إِلَيْنَا؛ راست می گویی؛ ولی در هر شرایطی باید به سبب انتسابش به ما، او را اکرام کرده و احترامش را حفظ می نمودی و او را تحقیر نمی کردی.)

احمد بن اسحاق هنگامی که به قم بازگشت، بزرگان و از جمله حسین بن حسن را دعوت کرد. هنگامی که او را دید، به سمتش رفت و او را در بالای مجلس جای داد. حسین بن حسن تعجب کرد و علت رفتارش را پرسید. احمد ماجرا را بیان کرد. حسین با شنیدن سخنان احمد (که نشانگر لطف و رحمت امام (ع) با او بود)، از اعمال زشت خود پشیمان شد و بعد از مراجعت به خانه، شرابهایش را نابود کرد و از خوبان روزگار شد و ملازمت مساجد را اختیار نمود و بیش تر اوقات خود را در مسجد به سر می برد تا وقتی که از دنیا رفت و نزدیک قبر حضرت فاطمه معصومه (ع) دفن گردید.

۵. بندگان مقرب الهی
(ادريس بن زياد) می گوید: من از جمله افرادی بودم که درباره ايمه (ع) غُلُو می کردم. روزی برای دیدار با ابومحمد

السلام علیکم وعلیٰ آله واولادکم

به دهقان) تحویل داد. عروه مقداری از ان را برداشت و باقیمانده ان را آتش زد. حضرت او را لعنت فرمودند و از او برایت جُستند [۵] و فرمودند: (جَلَسْتُ لِرَبِّي لَيْلَتِي هَذِهِ كَذَا وَ كَذَا جَلَسَهُ فَمَا انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَلَا انْطَفَى ذَلِكُ النَّارِ حَتَّى قَتَلَ اللَّهُ عِدْوَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ در محضر پروردگارم این شب را به مناجات نشستم و تا قبل از اینکه صبح طلوع کند و این آتش خاموش گردد، خدای متعال دشمنش (که لعنت خدا بر او باد) را به هلاکت رساند.) [۶]

۳. (سهل بن زیاد ادمی) می گوید: برخی از اصحاب به امام حسن عسکری (ع) نامه نوشته، سوال کردند: (علی بن حَسَكَة) ادعا می کند از دوستان شماست و شما خدای قدیم ازلی هستید و اینکه او واسطه و فرستاده شماست و عقیده دارد که نماز و زکات و حج و روزه همگی [برای] معرفت شما و معرفت نبوت کسانی مثل ابن حَسَكَة است، از این رو، او مومن کاملی است که دیگر تکلیف نماز و روزه و حج از او برداشته شده است.

حضرت در جواب او نوشتند: (كَذَّبَ ابْنُ حَسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ بِحَسَبِكِ آتِي لَا أَعْرِفُهُ فِي مَوَالِي، ما له لعنة الله!؛ دروغ گفت ابن حَسَكَة و لعنت خدا بر او باد! برای تو همین بس که من او را در میان یاران خود نمی بینم. او را چه شده است؟ خدا او را از رحمت خود دور کند! فَوَاللَّهِ مَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ إِلَّا بِالْحَنِيفِيهِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ، وَ مَا دَعَا مُحَمَّدٌ (ص) إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ كَذَلِكَ نَحْنُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ عِبِيدُ اللَّهِ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، إِنْ أَطَعْتَاهُ رَحِمْنَا وَ إِنْ عَصَيْتَاهُ عَذَّبْنَا؛ سوگند به خدا! خدا محمد (ص) و پیامبران پیش از او را مبعوث نکرد، مگر به دین حنیف و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و محمد (ص) جز به سوی خدای یگانه بی شریک دعوت نکرد، و همچنین ما اوصیا از فرزندان

این قسمت، نام برخی از افراد منحرف را که موجب رنجش خاطر حضرت شده و مورد غضب و لعنت ایشان قرار گرفتند، بیان می کنیم:

۱. (احمد بن محمد بن مطهر) می گوید: برخی از اصحاب ما به امام حسن عسکری (ع) نامه ای نوشته، از ان حضرت پرسیدند: ایا کسانی را که در مورد امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کرده (و جانشینی او را نپذیرفته اند) دوست بدارند، بیزاری می جوید؟ حضرت پاسخ دادند: (لَا تَتَرَحَّمْ عَلَيَّ عَمِّكَ، لَا رَحِمَ اللَّهُ عَمَّكَ وَ تَبَرَّأ مِنْهُ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ فَلَا تَتَوَلَّاهُمْ وَلَا تَعُدُّ مَرْضَاهُمْ وَلَا تَشْهَدُ جَنَائِبَهُمْ وَ لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا. سَوَاءٌ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ أَوْ زَادَ إِمَامًا لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ أَوْ جَحَدَ أَوْ قَالَ ثَالِثٌ ثَلَاثَةً. إِنْ جَاحِدَ أَمْرٍ آخِرًا جَاحِدُ أَمْرٍ أَوَّلِنَا وَ الزَّيْدِ فَيُنَا كَالنَّاقِصِ الْجَاحِدِ أَمْرِنَا؛ به عمویت، ترحم و رافت نکن. خداوند عمویت را نیامرزد. از او بیزاری بجوی و من در پیشگاه خدا از انها بیزاری می جویم. انها را دوست نداشته باش، از بیمارانشان عیادت نکن، در تشییع جنازه هایشان حاضر نشو و هرگز بر جنازه های انها نماز مگزار؛ خواه امامی را از ناحیه خدا انکار کرده باشند، خواه امامی را که امامتش از سوی خدا نیست، بر امامان افزوده باشند، یا قایل به تثلیث (سه خدایی) باشند. کسی که امامت آخرین فرد ما را انکار کند، گویا امامت اولین ما را انکار کرده و کسی که تعداد ما را اضافه بداند، مانند کسی است که از تعداد ما کاسته و امامت ما را انکار کرده است.) جالب اینکه سوال کننده نمی دانست عمویش منحرف شده است و حضرت با این کلام، او را آگاه فرمودند.

۲. (علی بن سلیمان بن رُشید) می گوید: امام حسن عسکری (ع) گنجینه ای از مال داشت که ان را نزد (علی بن راشد) قرار داد و او ان را به (عُرْوَة بن یحیی بغدادی) (معروف

السلام علیکم یا اهل البیت

او، بندگان خداییم که هیچ چیز را شریک او قرار نمی دهیم. نمونه، چند مورد را بیان می کنیم:

۱. شخصی به نام عبیدی می گوید: امام حسن عسکری (ع) در نامه ای به من، نوشتند: (أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْفَهْرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَمِيِّ فَأَبْرَأُ مِنْهُمَا، فَإِنِّي مُحَدِّثُكَ وَجَمِيعَ مَوَالِي وَآئِي أَلْعَنُهُمَا عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ... يَزْعُمُ ابْنُ أَبِي بَعْثَةَ نَبِيًّا وَأَنَّهُ بَابٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ... يَا مُحَمَّدُ إِنَّ قَدْرَتَ أَنْ تَشْدَخَ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ، فَأَفْعَلُ! فَإِنَّهُ قَدْ أَذَانِي إِذَا هُ الْإِذَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ [۹] از فهري و حسن بن محمد (ابن بابای قمی) برای می جویم و تو هم از آنها بیزاری بجو! من تو و همه شیعیانم را از نزدیک شدن به آنان برحذر می دارم و آنان را - که خداوند لعنتشان کند - لعنت می کنم... ابن پسر پدرش عقیده دارد که من او را فرستاده ام و او واسطه بین من و مردم است. خداوند او را لعنت کند... ای محمد! اگر می توانی، سر او را با سنگ بشکن؛ زیرا او مرا اذیت کرد. خداوند او را در دنیا و آخرت اذیت کند!)

۲. شیخ طوسی (ره) می نویسد: در نامه ای که از جانب امام حسن عسکری (ع) به یکی از خواص شیعه [۱۰] صادر شده، آمده است: (نَحْنُ نَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ابْنِ هَلَالٍ لَا رَحِمَهُ اللَّهُ وَ مَمَّنْ لَا يَبْرَأُ مِنْهُ؛ [۱۱] ما از احمد بن هلال و کسی که از او برای نمی جوید، به خدای متعال برای می جویم و از او بیزاریم.) و در نقل دیگری آمده است: نامه ای از امام حسن عسکری (ع) به (قاسم بن علاء) رسید که در آن نوشته شده بود: (احذَرُوا الصُّوفِي الْمُتَصَنِّعَ... لَمْ يَزَلْ لَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ دَنْبَهُ وَلَا أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ يَدَاخِلُ فِي أَمْرِنَا بِلَا إِذْنٍ مِنَّا وَلَا رِضَى، يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ، فَيَتَحَامَى مِنْ دِيُونِنَا، لَا يَمْضِي مِنْ أَمْرِنَا إِلَّا بِمَا يَهْوَاهُ وَ يَرِيدُ، أَرْدَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَصَبْرُنَا عَلَيْهِ حَتَّى بَتَرَ اللَّهُ بِدَعْوَتِنَا عُمَرَةَ؛ [۱۲] از صوفی فریبکار پرهیز و دوری نما... خداوند گناهان او را نمی امرزد و لغزش او را پس نمی گیرد.

اگر از خدا اطاعت کنیم، به ما رحم می کند، و اگر از او نافرمانی کنیم، کیفرمان می دهد. مَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ بَلِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ يَقُولُ ذَلِكَ وَ أَنْتَفَى إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، فَاهْجُرُوهُمْ لَعْنَتُهُمُ اللَّهُ وَ الْجِيُوهُمْ إِلَى ضَيْقِ الطَّرِيقِ! فَإِنْ وَجَدْتَ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ خَلْوَةً فَاشْدَخْ رَأْسَهُ بِالصَّخْرِ؛ ما هیچ [عذر و] حجتی بر خدا نداریم و این خدای سبحان است که بر ما و تمام بندگانش حجت دارد. من از هر که ان ادعاها را بکند، بیزارم و از چنان گفتاری تبری می جویم. از آنان - که خدا لعنتشان کند - دوری کنید و در تنگنا قرارشان دهید و چنانچه در خلوت یکی از ایشان را دیدید، با سنگ سرش را بشکنید! [۷]

۴. (ابی سهل بلخی) می گوید: شخصی به امام عسکری (ع) نامه نوشت و درخواست کرد برای پدر و مادرش دعا کند، در حالی که مادرش، از غالیان بود. حضرت در جواب نامه نوشتند: (رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَكَ؛ خداوند پدرت را رحمت کند!) و در نقل دیگری آمده: شخص دیگری به امام نامه نوشت و از ایشان خواست برای والدین او دعا کند، در حالی که پدرش، بت پرست بود. حضرت در جواب نامه نوشتند: (رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَتَكَ؛ خداوند مادرت را رحمت کند!)

۵. (نصر بن صَبَّاح) می گوید: امام حسن عسکری (ع)، حسن بن محمد (معروف به ابن بابا)، محمد بن نصیر ثُمیری و فارس به حاتم قزوینی را لعن فرمود. [۸]

۲. برای و بیزاری از منحرفین امام در مواردی از دشمنان، منحرفین و خطاکاران اعلام برای می کردند و آنها را از خود و شیعیان دور می ساختند و به صراحت، هرگونه ارتباط با آنها را انکار می کردند که برای

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ الْبَيْتُ

پی نوشت ها:

- [۱] مایده / ۳.
- [۲] یعقوب ابن اسحاق کندی متولد ۱۸۵ق، متوفای ۲۵۶ق، فیلسوف، ریاضیدان، منجم اسلامی و... و اهل عراق است و از خاندان کنده و از دانشمندان سرشناس عصر امام عسکری (ع) بود.
- [۳] وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم.
- [۴] انبیاء / ۲۶-۲۷.
- [۵] در نقل دیگر آمده است که حضرت به شیعیان دستور دادند او را لعنت کنند؛ (همان).
- [۶] همان.
- [۷] رجال الکشی، ص ۵۱۸، ح ۹۹۷.
- [۸] رجال الکشی، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹.
- [۹] همان.
- [۱۰] بنا بر نقل رجال کشی، نام این شخص (قاسم بن علاء) است و بنا بر نقل شیخ طوسی (ره) در (الغیبه) نام او (عمری) است. (الغیبه) (کتاب الغیبه للحجه)، محمد بن الحسن طوسی، محقق و مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، دارالمعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۳؛ رجال الکشی، ص ۵۳۵، ح ۱۰۲۰.
- [۱۱] الغیبه، ص ۳۵۳؛ رجال الکشی، همان.
- [۱۲] رجال الکشی، همان..

او بدون کسب رضایت و نظر ما، با استبداد رای، در امور ما دخالت کرده است و مطابق هوسهای نفسانی خود رفتار می کند؛ خداوند اراده کرده که او را به دوزخ بفرستد. ما صبر می کنیم تا خداوند بر اثر نفرین ما، عمر او را کوتاه کند.

۲. (ابوهاشم جعفری) یکی از یاران امام حسن عسکری (ع) می گوید: با چند نفر در زندان بودم، ناگاه امام را وارد زندان کردند. در این هنگام شخصی که از گروه (جمّحی) و زندانی بود، ادعا می کرد که از علویان است. امام در غیاب او به یارانش که در زندان بودند، فرمودند: (هَذَا لَيْسَ مِنْكُمْ فَأَحْذَرُوهُ فَإِنَّ فِي ثِيَابِهِ قِصَّةً قَدْ كَتَبَهَا إِلَى السُّلْطَانِ يَخْبِرُهُ فِيهَا بِمَا تَقُولُونَ فِيهِ؛ این مرد جمّحی از شما نیست، از او برحذر باشید، آنچه را گفته اید در نامه ای نوشته و آن را در میان لباسهایش پنهان کرده است تا آن را به خلیفه برساند). یکی از حاضران لباسهای او را جستجو کرد، همان نامه را یافت که مطالب خطرناکی در مورد زندانیان در آن نوشته شده بود.

(محمد بن صالح خثعمی) می گوید: از امام عسکری (ع) درباره (صالح الزنج) سوال کردم. حضرت در پاسخ نوشتند: (صَاحِبُ الزُّنْجِ لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ؛ صاحب الزنج از ما اهل بیت نیست).

نتیجه گیری

امام حسن عسکری (ع) با توجه به شرایط خویش که در پادگان نظامی و زیر نظر خلیفه و جاسوسان وی زندگی می کردند، با نوشتن نامه یا جواب نامه های شیعیان، حقایق را بیان کرده، مردم را از وجود فتنه ها و افراد خطاکار آگاه می ساختند و یا با برخوردی مناسب، جلوی خطا و گناه افراد را می گرفتند که همگی اینها بیانگر توجه ویژه حضرت به هدایت و سعادت جامعه بشری است.



عليك يا محمد أهل النبوة

وموضع الراس ومخلف الملايكه

الحمد لله الذي جعل الرسول من آل بيته

عيسى بن مريم وآل آل بيته

علي بن أبي طالب وآل آل بيته



محمد بن عبد الله وآل آل بيته

بمصر النبي وآل آل بيته

رسول الله صلى الله عليه وآله

ومسكين كرمه معادن حلاله

